



میشل بن‌سایق: مرزهای نظری رادیکالیسم سیاسی از خواجه تاجور تا شهریار دربه در ... کتاب تازه‌ای درباره یونگ

۲۶



... اما من از چه حرف می‌زنم؟ نمایشگاه یا فروشگاه یا جایی برای فروش کتاب؟ دعوت به شتیدن

۲۷



نظریه‌ای گیرا که هرگز فرو نمی‌ریزد کتاب غزال آدینه بوک پیشنهاد می‌دهد

۲۸

سنگی بر گوری – دل‌تنگی‌های رئیس – بعد از ۲۷ سال منتشر شد

آقای آل احمد خسته است

مهدی یزدانی خرم

من این صفحات را همچون سنگی بر گوری خواهم نهاد که آرامگاه هیچ جسدی نیست و خواهم بست به این طریق در هر مفری را به این گذشته در هیچ و این سنت در خاک.

آل احمد – سنگی بر گوری صفحه ۹۴

■ ■ ■

جلال آل‌احمد نویسنده‌ای چند چهره است. نویسنده‌ای که گاهی بر سر یک خشم آنچنان پای فشاری می‌کند که نتیجه‌اش «غرب‌زدگی» می‌شود و گاهی چنان درگیر وضعیت روحی طبقه فرودست و متوسط است که از دل آن «مدیر مدرسه» بیرون می‌آید. این معمای غیرقابل انکار ادبیات و روشنفکری ما که هم روزگاراناش «رئیس» خطاب‌اش می‌کردند و نسل‌های بعد در پیش پا افتاده‌ترین حالت «جلال»‌اش می‌گفتند، هنوز هم یکی از مهمترین شخصیت‌هایی است که، با وجود سی‌وهفت سال که از مردن‌اش می‌گذرد، قابلیت غافلگیر کردن مخاطبان ادبیات ایران را دارد. . . . خبر مهم نمایشگاه امسال انتشار یکی از درخشان‌ترین آثار قلمی آل‌احمد یعنی «سنگی بر گوری» بود که چیزی نزدیک به سه دهه از اولین و تنها چاپ رسمی آن می‌گذشت. کتابی کوچک که به‌زعم بزرگترین مخالفان فکری آل‌احمد، اثری است که چهره‌ای تازه و شاید هراس‌انگیز از او به دست می‌دهد. این اثر که شاید بتوان آن را «داستانی بلند» و یا به شکل دیگری «رساله» نامیدش آل‌احمدی را به تصویر می‌کشد که در مقابل «من اجتماعی»‌اش ایستاده و خود را محاکمه می‌کند. سنگی بر گوری روایت آل‌احمد خسته و پریشان است از حسرت‌ها و نداشتن‌هایی که مثل خوره روحش را در انزوا می‌تراشد و پیش می‌رود. شاید بتوان گفت، سنگی بر گوری اوج تئرونیسی جلال است. جایی که او در برابر مفاهیمی قرار می‌گیرد که تنهایی و ضعف‌هایش را آشکار کرده و نمی‌تواند از حقارتی که در آن مستتر است خلاص شود. مسئله عقیم بودن، ناتوانی در تولیدمثل، چنان ذهن جلال آل‌احمد را درهم می‌ریزد که او مانند نویسنده محبوبش، لویی فردینان سلین، قواعد انگاره‌هایی مانند ادبیات متعهد، اخلاق و . . . را در هم می‌شکند و شاهکار کوچکی را برای مخاطبش باقی می‌گذارد. . . . سنگی بر گوری فرم نوشته‌هایی را دارد که به کلمات دفترهای یادداشت شبیه هستند. این اثر در ۲۰ دی‌ماه ۴۲، یعنی ۶ سال قبل از مرگ جلال به پایان رسیده است ولی مدت‌ها بعد از مرگ او در آخرین سال‌های دمه پنجاه منتشر و به بازار آمده است. بعد از آن هم، سنگی بر گوری به ممنوع شدن دچار شد و حالا بعد از ۲۷ سال و در کسوت کتابی نارنجی رنگ توسط انتشارات شایه‌مدان و در میان مجموعه‌آثاری که این نشر از آل‌احمد منتشر کرده است به بازار آمده است. برای گزارشی از این کتاب دو مولفه اصلی را محور بحث قرار می‌دهم:

مرگ قسطی: سنگی بر گوری، حدیث نفسی است که از چند فصل کوتاه تشکیل شده است. در این روایت ما با آل‌احمدی روبه‌رو هستیم که از ناتوانی‌اش در فرزند آوردن آغاز می‌کند، شرح تلاش‌های تلخی را که در این راه تحمل کرده گزارش می‌دهد، درباره مفاهیم سنتی و مدرن پل‌ر بودن حرف می‌زند، حاشیه‌های

فراوانی در باب وجود انسانی‌اش در چنین جهانی به دست می‌دهد و در پایان و در حالی که در گورستان و در میان قبور پدر، مادر، خواهر و چندی از بستگانش نشسته، با آنها دیالوگ می‌کند. آخرین صحنه اثر، آل‌احمد خسته‌ای را نشان می‌دهد که در حیاط گورستان بر سر گور آشنایی دور ایستاده و . . . سنگی بر گوری با چنین مختصات روایی‌ای ساخته شده است؛ مختصاتی که در آن آل‌احمد – به عنوان مردی عقیم – در برابر آل‌احمد نویسنده و روشنفکر می‌ایستد و جهان را از نو روایت می‌کند. «بازجویی»

آل‌احمد سنگی بر گوری را در سال‌هایی می‌نویسد که ادبیات اجتماعی– که خود نیز یکی از سردمداران آن است– از «من مولف» فاصله گرفته و به سوی فضاهایی حرکت کرده که در آن کلیت‌های تلخ اجتماع در اولویت است. در چنین احوالی، او که در برخی از آثار دیگرش هم پای «من مولف» را به متن آورده، قواعد را به سویی می‌نهد و در مقام یک نویسنده عامی و به ستوه آمده، وارد متن‌اش می‌شود. او از نقطه محوری این اثر یعنی عقیم بودن، به سمت تأویل‌های نامتعارف و تاحدودی خشن از هستی، مرگ و تنهایی

ساختاری می‌شود. تک صحنه‌ها و اگر روایتی هم

مرد ناتوان علیه تصویر باشکوهی که از آل‌احمد



هست در راستای همان صحنه و همان دور باطنی است که در وجود راوی نیز نه‌نشین شده است. فرم نیز مانند آل‌احمد، مدام در حال تغییر دادن زبان و مکان خود است، مگر به یک انضباط روایی و اسلوب کلی دست پیدا کند. این اتفاق هیچ‌گاه محقق نمی‌شود و اوج سردرگمی آن– به معنای پریشانی حساب شده زبانی– در یافتن خط سیری اصلی برای هدفمند کردن اثر است. آل‌احمد خود را سنگی بر گور پدرش و در نهایت بر گور خودش وصف می‌کند. این مصداق شاعرانه باعث شده تا متن نیز در راستای مرگ زبانی و تصویری و از همه مهمتر رئالیستی حرکت کند.

در پایان کتاب تنها واقعیت قابل لمس راوی‌ای است که نمی‌تواند از وضعیت نایخ‌درانه خود خارج شود و نقش شوالیه همیشگی را بازی کند. او کم می‌شود و در میان مردگان می‌میرد. دومین ویژگی روایی سنگی بر گوری به تلاش نویسنده برای ایجاد احساس تعفن و پوسیدگی برای اجسام و اشیا باز می‌گردد. این حرکت نه‌با وصف و حمله به شکل مرسوم عناصر و اشیا و انسان‌های موجود رمان بلکه با توسل به جعل رفتارهای آنان صورت می‌پذیرد. آل‌احمد نویسنده اشیا و آدم‌های فصرعی را در موقعیت‌های نفرت‌انگیزی قرار می‌دهد تا از پوسته اخلاقی– تاریخی‌شان به در آمده و ذات هیولایی خویش را آشکار کنند. او با استفاده از قدرت طنزی که در زبان روایی‌اش وجود دارد این عناصر را در موقعیت «ناکارآمد» خود قرار می‌دهد. موقعیتی که در آن هم‌نشینی بیجه‌های باز مانده از زلزله قزوین با خودکشی خواهر سیمین تصویری چرک از وجود را می‌آفریند و یا تصویر سفیده تخم‌مرغ که راوی باید آن را ببлед، چنان در وضعیت ناکارآمدش به تصویر کشیده می‌شود که لزجی دنیای پیرامون شخصیت، «نفرت» را به مخاطب تزریق می‌کند. او در این راه به خود هم رحم نمی‌کند و با ارائه پرتوه ناهوشیارگی از یک مرد ناتوان علیه تصویر باشکوهی که از آل‌احمد

نویسنده وجود دارد قیام می‌کند. در سنگی بر گوری کثرت را هم به خود حرام می‌کند. خواننده‌ای که یک‌نفس در حال دوری است، در واقع از آنچه می‌خواند لذت هم نمی‌برد. چرا که او درگیر است با چیزی که احتمالاً خود خواهان حضور آن در سطور و صفحات کتاب است، نه آنچه واقعاً در کتاب موجود است. «سی‌بارد» می‌گوید خواننده برخلاف بیننده، بعد از قضاوت خود را در مورد زمان حال اعمال نمی‌کند. او قضاوتی دارد نسبت به گذشته و گذشته وقتی است که کتاب به انتهای خود رسیده است. نویسنده «چگونه کتاب بخوانیم تا لذت ببریم» می‌نویسد و بیننده‌ای که برای زمانی کوتاه یا بلند مسابقه را ترک می‌کند و دوباره به آن بازمی‌گردد آدم خوشبختی است، چرا که با به دست آوردن اطلاعاتی اندک دوباره به شرایط دیدن بازمی‌گردد، در صورتی که خواننده هر بار که دوباره به کتاب برمی‌گردد مشتقت فراوانی را باید تحمل کند. او شرایط خواننده را به شرایط بازیکنی در همان مسابقه فوتبال تشبیه می‌کند، بازیکنی که بعد از مصدومیت دوباره به زمین مسابقه بازگشته است. او می‌داند کجاست، از تمامی ماجرا هم مطلع است، تمرین خوبی هم کرده، اما هنوز– به اصطلاح– باید شرایط سخت «بازگشت به مسابقه» را از سر بگذراند. ترک هرباره کتاب و بازگشت مجدد به آن، در واقع گذراندن همین شرایط است. حلقه‌هایی که آرام‌آرام در وقت خواندن درهم تنیده شده‌اند، اتسفری مشتمل بر دانسته‌های ما از قصه و مناسبات، تناسب کاراکترها در برابر هم و . . . را پدید آورده‌اند، تنبید دوباره این حلقه‌ها برای بار دیگر، پس از توقف و شروع دوباره، کار آسان و راحتی است؟ موتوروی که در ماشین کار می‌کند، اگر خرد شود و روی میز قرار بگیرد، آیا دوباره عنوان موتور را بر خود دارد؟ می‌گویند در تعریف اجزا چرا، اما میان این دو تفاوتی هست، و آن اینکه در موتور که شده روی میز دیگر مناسبات میان اجزا برقرار نیست. کارکرد موتور ماشین حاصل اجزا به اضافه کارکرد اجزا در کنار و با هم است. ■ ■ ■

موضوع این است که مشکل ما تنها درصد پایین کتاب‌خوانی یا عدم چاپ کتاب‌های مورد لزوم و . . . نیست، موضوع این است که همین اندک‌های مان را هم به درستی نمی‌خوانیم. راستی «چگونه کتاب بخوانیم تا لذت ببریم»؟

کتاب